شماره چهل و سه. اسفند ۱۳۹۴

به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن

در این شماره:

- پیمانی برای آگاهی و مبارزه
- زن و جهان امروز
- نگاهی به تئاتر «یک خاطره، یک مونولوگ، یک فریاد و یک نیایش»
- زنان و جشنواره فیلم فجر ۹۴

facebook:
http://tinyurl. com/kfwpbh8
http://tinyurl. com/osyan-osyan

osyan. osyan@gmail. com
http://nashriyeosyan. wordpress. com/

پیمان ببندیم، آگاه باشیم و مبارزه کنیم

بیانیه

سال به سال می‌گذرد و هشت مارسی دیگر فرا می‌رسد. مردسالاری و زن‌ستیزی در همه جای جهان حاکم است. اما هر سال زنان روز جهانی زن را جشن می‌گیرند و نه فقط یاد زنان مبارز تاریخ که ۸ مارس را ثبت کردند گرامی می‌دارند که برای ادامه آن مبارزات پیمانی دوباره می‌بندند و برای ادامه راه آن زنان با یکدیگر اعلام همبستگی می‌کنند. ۸مارس امسال را به نام و یاد تمامی زنانی که در سال گذشته در گوشه گوشه دنیا و به اشکال مختلف مورد ستم قرار گرفتند برگزار خواهیم کرد

به یاد زنان ستمدیده سوری که در جنگ قدرت‌طلبان مرتجع بومی و بعد داعش و سپس دخالت گری امپریالیست‌های مدعی نجات مردم، از زندگی‌شان رانده شده‌اند. در راه‌های دریایی جانشان را از دست می‌دهند، مورد آزار و اذیت مردان و پلیس قرار می‌گیرند و در سخت‌ترین شرایط در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند

به یاد فرخنده که در افغانستان به دست مردان مرتجع و مذهبی و به سبک قرون‌وسطایی به وحشیانه‌ترین شکل و در جلوی چشمان مردمی که فقط نظاره‌گر بودند کتک زده شد، کشته و سوزانده شد

به یاد زنان کرد ایزدی عراق که دسته جمعی و به دست داعش دفن شدند

به یاد زنان کرد ایزدی عراق که به عنوان برده جنسی یا کنیز توسط بنیادگرایان اسلامی در عراق و سوریه خرید و فروش می‌شوند

به یاد زنان کرد ایزدی عراق که در اسارت داعش خودکشی کردند

به یاد دخترانی که در کنیا، سومالی، مصر، عربستان و. . . و ایران هنوز هم ناقص سازی جنسیتی می‌شوند

به یاد زنان تن‌فروش سراسر دنیا، از خیابان‌های نیویورک تا بارسلون، پاریس، آمستردام، کیف، مسکو، پاتایا، ریو دوژانیرو، هاووانا، استانبول، دبی، تهران و هزاران نقطه دیگر

به یاد دختران و زنانی که هر روزه و هزاران هزار در شبکه‌های قاچاق زنان اسیر می‌شوند و برای تن‌فروشی به سراسر دنیا فرستاده می‌شوند

به یاد صدها دختر خردسالی که در نقاط مختلف دنیا مجبور به ازدواج می‌شوند

به یاد قربانیان اسیدپاشی که در یک لحظه مسیر زندگی‌شان دگرگون می‌شود

به یاد دو میلیارد زنی که در جهان کنونی زندگی‌شان توأم با رنج و مشقت است

به یاد زنان کارتن خواب همه جای دنیا

به یاد زنانی که به دلیل ابتلا به ایدز در اثر فقر، تن‌فروشی و عدم بهداشت هر روز جانشان را از دست می‌دهند

به یاد ۳۳ هزار زنی که در سال گذشته در سراسر دنیا به دست همسر و اعضای خانواده‌شان به قتل رسیدند

به یاد زنانی که به دلیل سقط‌های غیرقانونی و کمبود بهداشت و امکانات در قرن بیست و یکم جانشان را از دست می‌دهند

به یاد تمام دختران و زنانی که در گوشه گوشه دنیا به آن‌ها تجاوز می‌شود

به یاد دخترانی که دسته دسته توسط گروه‌های مرتجع و مذهبی مانند بوکوحرام ربوده می‌شوند، به زور حجاب بر سرشان می‌کنند، به آن‌ها تجاوز می‌کنند و آن‌ها را وادار به ازدواج‌های اجباری می‌کنند

به یاد دخترانی که در ایران به خاطر حجاب کتک خوردند، تحقیر و دستگیر شدند

و به یاد همه زنانی که زندگی‌شان در مبارزه برای رهایی و آزادی زنان معنا پیدا می‌کرد

این‌ها قسمت کوچکی از زندگی زنان در سراسر دنیا است. چه آن‌هایی که در کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی زندگی می‌کنند و فریاد دموکراسی‌شان گوش فلک را کر کرده، چه آن‌هایی که در کشورهای تحت سلطه، توسعه نیافته، جهان سوم و یا هر اسم دیگر زندگی می‌کنند. با حکومت‌هایی مرتجع، ایدئولوژیک و مذهبی. فقط اشکال ستم بر زنان در این کشورها با هم متفاوت است

عراق، که به زور جنگ قدرتمندترین کشور دنیا قرار بود به آن دموکراسی تزریق شود، زخم‌های جنگش نه تنها التیام نیافت که تبدیل شد به اسارتگاه، شکنجه‌گاه، بازار و گورستان زنان

زنان مصر به قتل می‌رسند و به ها تجاوز می‌شود، زنان افغانستان به دست طالبان مثله می‌شوند، در کمپ‌های نایورو که تحت نظارت دولت استرالیا است به دختر بچه‌ها تجاوز می‌شود، القاعده در پاکستان مدارس دخترانه را به رگبار می‌بندد و زنان دسته دسته از امریکا و اروپا به داعش می‌پیوندند. زنانی که نسل سوم و چهارم مهاجرین به اروپا و امریکا هستند. در دنیایی که امپریالیست‌ها به همه جای آن نفوذ کرده‌اند و

هر کس گوشه‌ای را به دست گرفته و ستم و استثمار و تفاوت طبقاتی بیداد می‌کند، موقعیت زنان و مبارزه برای رهایی از چنین موقعیتی بیشتر از همیشه خود را نشان می‌دهد. موقعیت زنان در میان دو قطبی قرار گرفته که لحظه به لحظه زندگی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مواردی که در بالا گفته شد تأثیرات عملکرد و قدرت این دو قطب است. یا قدرت‌های امپریالیستی غربی یا بنیادگرایان مذهبی. زنان برای گریز از هر کدام به ناچار به آن یکی پناه می‌برند اما این دو تقویت کننده یکدیگرند. امپریالیست‌ها با بزرگ کردن اشکال قرون‌وسطایی و شنیع ستم‌هایی که بر زنان از سوی بنیادگرایان و حکومت‌های مرتجع و مذهبی اعمال می‌شود سعی می‌کنند ستم‌هایی را که خودشان به اشکال مدرن بر زنان روا می‌دارند زیبا جلوه دهند و اصلاً ستم به شمار نرود. پورنوگرافی به عنوان یک صنعت و پدید آوردن برده‌های جنسی و استثمار شدید زنان و دختران کارگر در کشورهای تحت سلطه و با سرمایه امپریالیست‌ها و در جهت سوددهی آن‌ها، بخش کوچکی از جنایت‌هایی است که قدرت‌های برتر دنیا مرتکب می-شوند. پدید آمدن گروه‌های بنیادگرای اسلامی یکی از نتایج حمله امپریالیست‌ها به کشورهای تحت سلطه است. یکی زنان را در بازار به عنوان کنیز و برده جنسی و با حجاب و برقع می‌فروشد و دیگری در سکس شاپ‌های لندن و پاریس و نیویورک و. . . با شورت و سوتین‌های قرمز و سکسی. هردو نماد تحقیر زنان هستند در دنیایی که ستم بر زنان یکی از وجوه اصلی آن است. هم مدرن و هم مرتجع و سنتی. هنوز در بسیاری از ایالت‌های امریکا سقط‌جنین غیرقانونی است و گروه‌های مذهبی مسیحی علیه سقط‌جنین تظاهرات به راه می‌اندازند. وجود و تقویت سنت و روابط سنتی زنجیرهای انقیاد، کنترل و فرودست بودن زنان را محکم‌تر می‌کند. به جز این‌ها، خشونت‌های خانگی، دولتی، تجاوزهای فردی و جمعی، تحقیر و سرکوب فصل مشترک زندگی همه زنان در همه جای دنیا است

امپریالیسم و ارتجاع دو قطبی هستند که بر پایه مردسالاری بنا نهاده شده‌اند. مسئله‌ای که اهمیت دارد این است که ما زنان نباید در دور باطل انتخاب یکی از این دو پوسیده بیفتیم. نباید پشت جبهه آن‌ها شویم. این دو در عین حال که با یکدیگر مخالفت می‌کنند، همدیگر را تقویت نیز می‌کنند و سمت‌گیری با هر کدام جز تقویت آن‌ها و تائید فرودستی و تحت سلطه آن‌ها شدن، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. دنیای کنونی و شرایط موجود دو حالت بیشتر ندارد، یا تن دادن به آن و یا تغییر آن. تن دادنی که زنجیرهای ستم و بردگی زنان را محکم‌تر خواهد کرد یا تغییری که این زنجیرها را پاره کرده و رهایی زنان در دنیا را رقم خواهد زد. داشتن آگاهی نسبت به ستم و رهایی پیش زمینه تلاش برای تغییر شرایط موجود است. شناخت از وضعیت خودمان اهمیت لزوم مبارزه برای بر هم زدن این وضعیت را آشکار می‌کند. آگاهی و مبارزه بر مبنای این آگاهی، اتحاد، همبستگی و یکی شدن را می‌طلبد.

هشت مارس امسال را با هم پیمان ببندیم
پیمان ببندیم که مبارزه کنیم تا هیچ دختری به خاطر عشق و انتخابش به قتل نرسد
پیمان ببندیم که مبارزه کنیم تا هیچ نوزادی به خاطر دختر بودن کشته نشود
پیمان ببندیم که مبارزه کنیم تا هیچ زن و دختری بدنش همچون کالا به فروش گذاشته نشود
پیمان ببندیم که مبارزه کنیم برای رهایی زنان از قید و بند هرگونه مذهب، قوانین مذهبی، روابط مذهبی و حکومت مذهبی
پیمان ببندیم که مبارزه کنیم تا هیچ زنی کتک نخورد، سوزانده نشود، سنگسار نشود، مورد تجاوز قرار نگیرد و قاچاق نشود
پیمان ببندیم که مبارزه کنیم تا هیچ زنی حجاب اجباری به سر نکند
پیمان ببندیم که مبارزه کنیم تا هیچ دختر بچه‌ای وادار به ازدواج نشود، خرید و فروش نشود و ناقص سازی جنسیتی نشود
پیمان ببندیم برای مبارزه تا تغییر شرایط موجود، تا تغییر دنیا، تا خلق جامعه‌ای نوین تا رهایی

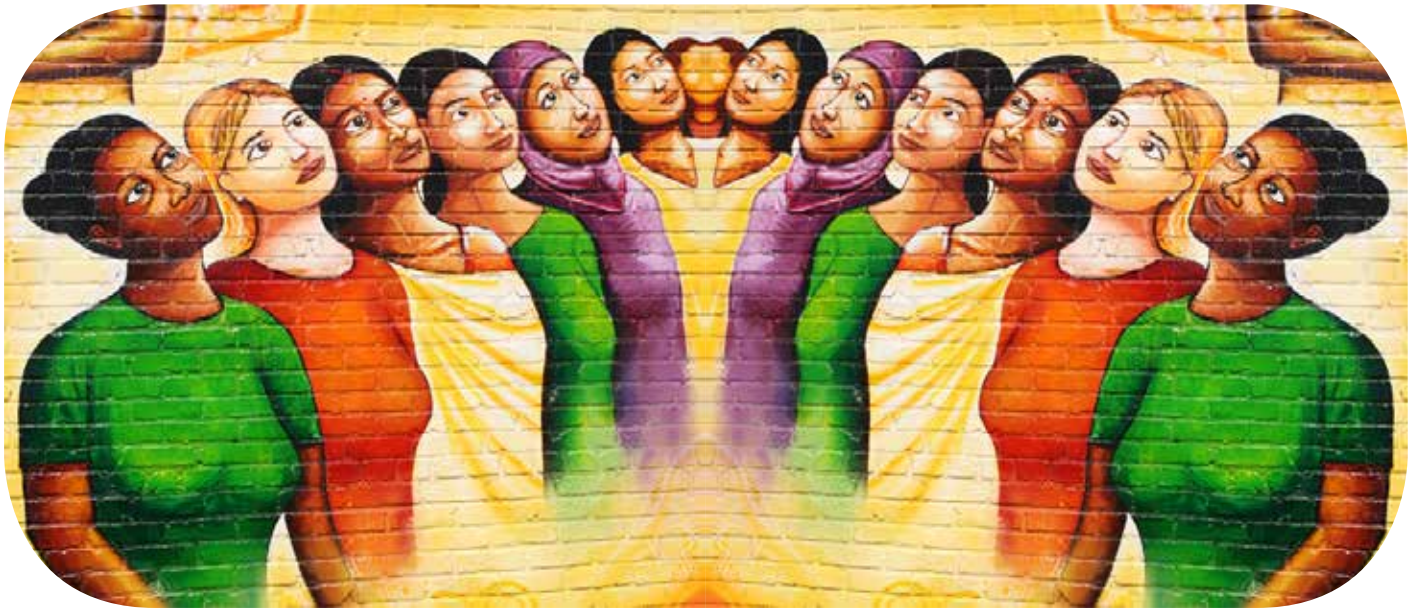

زنان و جهان امروز

آوا
آرمان

وقتی از مسأله‌ی زن، سخن به‌میان می‌آید با پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی مواجه هستیم. گذر زمان، تغییر شکل زندگی بشر، تغییر شیوه‌ی تولید و نحوه‌ی مناسبات مالکیت جامعه، زندگی بالفعل و بالقوه‌ی زنان را به حیطه‌ی ستم و غارت و چپاول و تبعیض تبدیل کرد. افسانه‌ها و اسطوره‌های مذهبی هم تبدیل به ابزاری شد که برای تأیید فرودستی زنان از آسمان، تأیید و دلیل و برهان بیاورد. نقش خاص زنان در شیوه‌ی تولید اجتماعی، اهمیت اتحاد شوم سرمایه‌داری و مذهب را روشن‌تر می‌کند. زنان از یک‌سو با انجام کار بدون مزد خانگی و همچنین انجام کار بامزد در فرایند تولید اجتماعی و از سوی دیگر با تولید مثل و تأمین نسل آینده، سود سرسام‌آوری به سرمایه‌داری می‌رسانند. همین نقش چندگانه‌ی زن، پیچیدگی‌های حول این مسأله را بیشتر روشن می‌کند. نقطه‌ی مشترک بین سرمایه‌داری و مذهب علیه زن، مسأله‌ی مالکیت است. مالکیتی که زندگی زن را آماج ستم و تبعیض و استثمار کرده است. سرمایه‌داری و مذهب، دو روی به‌ظاهر متفاوت یک سکه‌ی پوسیده هستند که درواقع پایه‌های ایدئولوژیک و مادی فرودستی زن را رقم می‌زنند و در ظاهر یکدیگر را به برخورد نادرست با مسأله‌ی زن متهم می‌کنند. سرمایه‌داری هر جا که توانسته به‌طور عریان پیش رفته و با شکل‌های مدرن خشونت مانند پورنوگرافی و بردگی جنسی، کالایی بودن را در زندگی و بدن زن نمودار کرده است. آمار بالا و سن پایین کارگران جنسی در نقاط مختلف دنیا و هم‌چنین میزان تجاوزهای گزارش شده گواه این ماجرا است. مذهب هم با شکل‌های سنتی خشونت مثل احکام ازدواج و طلاق و ارث و پوشش و مهریه و نفقه، این دید کالایی نسبت به زن را نمایان می کند. سرمایه‌داری انگشت اتهام را به‌سوی مذهب می‌گیرد و با اشاره به مواضع ارتجاعی مذهب نسبت به زن سعی بر موجه و نجات‌بخش نشان دادن خود دارد. مذهب با بر شمردن و نشان دادن وحشی‌گری‌ها و مواضع سرمایه‌داری در قبال زن سعی دارد در باغ سبز نشان دهد و خود را به‌عنوان عامل پایان‌دهنده به این اوضاع معرفی کند. حمایت از هر کدام از این دو دیدگاه در مقابل دیگری درواقع به‌معنای تقویت آن و حفظ و تشدید وضعیت موجود است. راه دادن به سرمایه‌داری و تن‌دادن به اصول رفرمیستی مانند تلاش برای تغییر قوانین مذهبی درحالی‌که خود مذهب را به‌عنوان عامل اصلی نشانه نگرفته‌ای و تلاش برای برگزاری انتخابات و افزایش تعداد زنان در آن، درحالی‌که ساختار قدرت را که مولد این شرایط است به‌چالش نکشیده‌ای، تغییری در وضعیت موجود نمی‌دهد. وضعیتی که ادمه‌ی آن هر روز از زنان، قربانی می‌گیرد. در سایه‌ی این گونه تفکرات است که فرخنده کتک می‌خورد و سوزانده می‌شود، فرینار به خودکشی مجبور می‌شود، زنان آواره و پناهنده در سکوت جهانی مورد تجاوز و آزار قرار می‌گیرند، تحت حکومت داعش، سرنوشت زنان یا بازار بردگان است یا جهاد نکاح، گوش و دماغ دختران افغانی بریده می‌شود، اسید به زنان پاشیده می‌شود، بکارت باارزش می‌شود، دختران ناقص سازی جنسی می‌شوند، زنان کار می‌کنند و کمتر از مردان دستمزد می‌گیرند، زنان در خیابان‌های اروپا به‌طور دسته‌جمعی مورد تعرض قرار می‌گیرند، نقش مادری مقدس می‌شود، ازدواج یک ارزش اجتماعی می‌شود، عروس-کودک‌های زیادی راهی خانه‌ی شوهر می‌شوند، قتل‌های ناموسی رخ می‌دهد، دختران به‌عنوان خون‌بها داده می‌شوند و. .

> **تجربه نشان می‌دهد که هر تغییری در وضعیت زنان به‌وجود آمده و هرگامی که به جلو نهاده شده است، حاصل مبارزه و طغیان و عصیان بوده نه سکوت و سازش و همدستی**

تجربه نشان می‌دهد که هر تغییری در وضعیت زنان به‌وجود آمده و هرگامی که به جلو نهاده شده است، حاصل مبارزه و طغیان و عصیان بوده نه سکوت و سازش و همدستی با یکی از این دو دسته. مبارزه و مقاومت زنان و تسلیم نشدنشان در برابر شرایط، تغییراتی را در وضعشان رقم زده است. راه درست، راه مبارزه است و پیدا کردن مسیر درست و مبارزه‌ی واقعی، نکته‌ی اساسی است. هرگونه برفرمیستی پنداشتن مبارزه برای حقوق زنان و تلاش برای حل آن در چهارچوب نظام موجود، یک جنایت و خیانت به بشریت است چرا که راه‌حل این مسأله بسته به راه حل رهایی بشر و تغییر وضع موجود است.

تلاش برای رهایی زن و تغییر جایگاه او قسمتی از مسیر انقلابی بزرگ‌تری است که رهایی کل بشر را نوید می‌دهد و برای آن تلاش می‌کند، از سوی دیگر امید بستن به انقلابی بزرگ‌تر بدون مبارزه برای رهایی زن و یا کم‌توجهی به آن یک سراب و فریب کودکانه خواهد یود. تشخیص رابطه‌ی بین رهایی زن و انقلاب از یک‌سو و رابطه‌ی آن با مذهب و سرمایه‌داری در انتخاب مسیر و دیدگاه درست، راه‌گشا خواهد بود. §

یک خاطره، یک مونولوگ، یک فریاد و یک نیایش

کافه هنر

آزاده صمیمی

در تاریخ ۱۵ بهمن تا ۲ اسفند ۱۳۹۴ تئاتری در خانه موزه استاد انتظامی در تهران، به روی صحنه رفت به نام، یک خاطره، یک مونولوگ، یک فریاد و یک نیایش. مجموعه‌ای نوآورانه از مونولوگ‌های نوشته شده توسط نویسندگان و فعالین جنبش زنان در سراسر جهان. هدف آن‌ها فاش کردن خشونتی است که بر زنان اعمال می‌شود. آن‌ها آثار خود را در اختیار کنش گران اجتماعی قرار داده‌اند تا هم‌صدا با هم علیه خشونت در سراسر جهان به پا خیزند و در کنار هم صدای قربانیان بی‌صدای خشونت باشند

این تئاتر بخشی از جنبش جهانی وی دی است. وی دی که از سال ۱۹۹۸ بنا گذاشته شد یک جنبش جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان و دختران است، که فعالیت‌های مختلفی را در این زمینه انجام می‌دهد. بخشی از این فعالیت‌ها مربوط به ماه فوریه و علی‌الخصوص روز ۱۴ فوریه است. روزی که در جهان به عنوان روز ولنتاین(عشق) شناخته می‌شود. اما این حرکت بنا دارد که به عشاق در این روز یادآوری کند که شاید بهترین هدیه به کسی که دوستش دارند این است که مصادیق خشونت را شناخته و آن‌ها را به کار نگیرند. فعالیت وی دی بر چهار باور اساسی پایه‌گذاری شده است

اول: هنر این قدرت را دارد که تفکر را تغییر دهد و الهام بخش افراد برای عمل باشد

دوم: تغییرات اجتماعی و فرهنگی توسط افرادی عادی که کارهای فوق‌العاده انجام می‌دهند گسترش یابد

سوم: زنان هر منطقه بهتر از هر کسی نیازهای جامعه خود را می‌شناسند و می‌توانند رهبرانی غیرقابل توقف باشند

چهارم: برای درک خشونت علیه زنان باید به محل تلاقی نژادها، طبقات اجتماعی و جنسیت نگاه کرد.

این تئاتر که به صورت همزمان در ۶۰ کشور جهان به روی صحنه می‌رود در ایران، توسط گروه تئاتر «اگزیت» به کارگردانی مهرداد خامنه‌ای اجرا شد. گروه اگزیت از سال ۲۰۰۸ به جنبش وی دی پیوسته و هر ساله با اجرای نمایش‌های مختلف در کشورهای نروژ و آلمان این جنبش را همراهی کرده است. مجموعه این مونولوگ‌ها برای اولین بار در تهران به روی صحنه رفت

مهرداد خامنه‌ای کارگردان این کار معتقد است که« باید به این نمایش به عنوان یک مقوله اجتماعی که تئاتر می‌تواند خود را در آن سهیم بداند نگریست. ما اکنون می‌بایست در آستانه جنون غیرقابل درک زندگی کنیم و تسلیم و تظاهر را نپذیریم. بر لبه پرتگاه نابودی برقصیم در حالی که مشتاقانه جهان‌بینی نوین را تشویق کنیم و پذیرا باشیم. این دشوارترین کار در جهان و نظامی است که به دقت به ما آموخته است که به عدم تفکر، به چکیده مطالب، به بله و خیرها، به خوش آمدن‌ها و خوش نیامدن‌ها، به آسیب‌شناسی یا با ما یا علیه ما، و به کلیات احمقانه ساده انگارانه تجاری و مصرفی بدون چون و چرا معتقد باشیم. مشتاقانه پوچ‌گرا بودن، نیازمند پذیرفتن ابهام و عدم اطمینان است و به معنای نگاه به وضعیت دشوار و ناخوشایندی است که با آن روبرو هستیم. این به این معناست که بپریم و فرض کنیم که سقوط خواهیم کرد، در امکان مشتاقانه پر هیاهوی غیرممکن برقصیم. پس باید هنر و ساختارشکنی را بیاموزیم. باید دستگیره‌های امنیت کاذب را رها کنیم و دنیایی که می‌شناسیم را متوقف کنیم. می‌بایست فرض کنیم که هر جا زندگی می‌کنیم یا به هر کاری مشغول هستیم می‌تواند در چشم بر هم زدنی تغییر کند یا از هم بپاشد. ما باید تغییر و رها کردن را تمرین کنیم. به گونه‌ای زندگی کنیم که گویی آینده‌ای جز آنچه خود می‌سازیم وجود ندارد. هیچ چیز تضمین شده نیست مگر اشتیاق ما برای زندگی به عنوان پیشگامان آگاهی و راهی جدید و ما باید ساختارشکن شویم. این قدرت مقاومت خلاقانه است. روال معمول امور را بر هم بزنیم. مواضعی را بگیریم که پذیرفته شدن یا رشد اقتصادی‌مان را از ما می‌گیرند. خطر عدم پذیرش توسط دیگران و اختلافات را بپذیریم. در فعالیت‌هایی شرکت کنیم که چنگ‌هایمان را بر واقعیات نابود کننده سست می‌کنند و مستبدان را به سوی انحطاط سوق می‌دهند». پس، ***ساختارشکنان! به جای آسایش، جنگیدن و رقصیدن با تمام قدرتمان برای زندگی***

کلمات (مقدمه‌ی ایو انسلر، نویسنده و بنیان‌گذار جنبش وی دی): تأکید این قسمت بر صحبت کردن است. اشاره‌اش به زنان است که درباره ستم و ها و خشونتی که به آن‌ها می‌شود حرف بزنند. یاد بگیرند حرف بزنند. صحبت کنند تا دیگران را از رنجی که بر خودشان و دیگران می‌رود با خبر کنند. نه فقط به این دلیل که خشونت علیه زنان یک معضل است بلکه به این دلیل که مسئله‌ای جهانی و مربوط به همه زنان دنیا است. صحبت کردن باعث می‌شود آگاه شویم و با هم متحد. صحبت کنیم به خاطر خودمان و همه زنان نزدیکمان. صحبت از خشونت علیه زنان، صحبت از زندگی است. در این خشونت، فقر، پدرسالاری، امپراتوری، جنگ و جنسیت وجود دارد. باید آنچه را که در تاریکی‌ها و دور از چشم دیگران اتفاق می‌افتد را فاش کنیم. ***زنان قدرتشان را پس می‌گیرند.***

وصل کنید: شبکه‌ای از کلمات (وشته‌ی رابین مورگان، شاعر، نویسنده، تحلیل‌گر سیاسی آمریکایی): مونولوگی مملو از کلمات. کلماتی که برای زنان ناآشنا نیست. اما گاه شکل عادت به خود می‌گیرد و گاه بغض‌های فرو خورده می‌شوند. کلماتی که همه نشان از خشونت، ستم، سرکوب و تحقیر زنان در سراسر دنیا است. کتک، مشت، تجاوز غریبه، تجاوز آشنا، تجاوز در ازدواج، فاحشه، هرزه، حقش بود، بی‌سوادی، گرسنگی، جیغ، برقع، فحش، مبلغ، کشیش، خاخام، بنیادگرایی، پورنوگرافی، جادوگر، عجوزه، لیفتینگ صورت، کشتن نوزاد دختر و ده‌ها کلمه دیگر و در انتها، ***حقیقت، قدرت، دگرگونی، با هم، بله***

اولین بوسه (نوشته مالی دویل، نویسنده آمریکایی): روایت دختری که وقتی دانش‌آموز بوده معلم مدرسه در ازای کمک به او در هنگام زمین خوردن در ورزش و به عنوان تشکر به زور در جلوی دیگران لب‌هایش را می‌بوسد. او از مدرسه و ورزش گریزان می‌شود. حس تنفر وجودش را پر می‌کند. بیست و نه سال بعد در همان زمین ورزش، او آرزو می‌کند ***تا اولین بوسه همه دختران با اختیار و خواسته خودشان باشد***

خز برگشته (ایو انسلر): روایت دختری است که دوست دارد خاص و متفاوت و بامزه باشد. از این دخترهایی که همه جا دعوتش می‌کنند تا همه را بخنداند و مجلس گرم کن باشد. اما او این‌طور که دوست دارد نیست. او آدم بامزه‌ای نیست چون عصبانی است. نیست چون دنیا این‌گونه نیست که او بامزه و بی‌خیال و خوشگذارن باشد. در مهمانی‌ای که به همراه دوستش رفته در جواب به سؤال کلیشه‌ای یکی از زنان و به قول خود او سؤال معمول میهمانی‌ها که می‌پرسد چه خبر؟ با خشم و فریاد می‌گوید خبر اینکه طالبان دوباره برگشته افغانستان، چون آمریکا از بنیادگراها حمایت می-کنه. همون بنیادگراهایی که تجاوز و غارت و کشتار می‌کنن. بنیادگراها مدرسه‌ای را در آمیش به رگبار گرفته چون دانش‌آموزش دختر بودن و به مدرسه می‌رفتن. به دخترا در اردوگاه دارفور بارها و بارها تجاوز شده. یک روحانی استرالیایی درباره این اتفاقات در سال ۲۰۰۶ گفت تقصیر خود زنهاس هر اتفاقی براشون می‌افته. اگر توی خونه بمونن و بیرون نرن چیزی نمی‌شه. او در مقابل یکی از زنان که خز به گردن انداخته و با عشوه و به عنوان مد شدن دوباره می‌گوید: فوق‌العاده نیست؟ خز برگشته! جواب می‌ده که اره، قتل برگشته، ناقص سازی برگشته، تجاوز برگشته، طالبان برگشته، گوش تا گوش سر بریدن برگشته. اما هیچ کدوم از اینا نرفته بود که حالا بخواد برگرده. فقط نادیده گرفته می‌شه و

پذیرفته می‌شه به وسیله اونایی که طبقه ممتازن. ثروتمندن و کارشون فقط مهمونی رفتنه. فکر می‌کنن زندگی یه مهمونیه بزرگه و فقط برای اوناس. اون به مردم توی اون مهمونی فریاد می‌زنه که بس کنید زن‌ها دارن می‌میرن، توی کنگو ناقص می‌شن، توی آتلانتا خریده می‌شن، اون وقت شما می‌رین مهمونی. . پلیس دستبند به دست او را می برد و ***او در حالی که می‌تواند جلوی رو یش را ببیند به ستاره های آسمان خیره می‌شود***

بی‌نام (نوشته نیکلاس دی کریستف): داستان خبرنگار نیویورک تایمز که برای مصاحبه به سراغ دخترک ۱۳ ساله تن‌فروش در پنوم پن پایتخت کامبوج می‌رود. دختر بعد از مرگ پدرش و ازدواج مادرش با مرد دیگری توسط ناپدری‌اش به این مرکز فحشا فروخته می‌شود. زنی که مدیر این مرکز است از حضور این خبرنگار راضی نیست و دختر ۱۳ ساله و دوستش را در اتاق پشتی و جلوی خبرنگار لخت می‌کند. خبرنگار دلش می‌خواهد این دو را بخرد و آزاد کند. اما معتقد است که خبرنگارها نباید درگیر این چیزها شوند. او هم با این دختر و دوست ۱۵ ساله‌اش می‌خوابد و می‌رود. خود این مرد روایت می‌کند که من رفتم مانند هزاران مرد دیگر که می‌آیند و کارشان را می‌کنند و می‌روند و این دختران را فراموش می‌کنند. من هم فراموش کردم. روایت او ده سال بعد از آن ماجرا است و او می‌گوید« به احتمال زیاد ان دختر و دوستش تا الان مرده‌اند اما فکرشان من را رها نمی‌کند. ***من آن‌ها را از خودم ناامید کردم***».

مادر عزیزم (نوشته‌ی شرمین عبید چنایی، فیلم‌ساز و روزنامه‌نگار پاکستانی): روایت یک دختر است و شکوه‌نامه‌ای که برای مادرش می‌نویسد. دختری که در سن ۵ سالگی برای او تصمیم گرفته می‌شود به ازدواج مردی ۵۵ ساله در آید. این ازدواج در ۱۶ سالگی اتفاق می‌افتد. عموی او مرتکب قتل شده و او را در ازای خون بس به ازدواج عموی ۵۵ ساله مقتول در می‌آورند. او از حسش، خشم و غمش می‌گوید. از اینکه می‌تواند بخواند و بنویسد اما هیچ تسلطی بر زندگی خودش ندارد. مادرش به او قول داده که خوشبخت می‌شود اما با یک مرد ۵۵ ساله چگونه می‌تواند خوشبخت باشد؟او می‌گوید که راه فراری ندارد چون دختر دیگری که در همین شرایط فرار کرد وقتی دستگیر شد مردان ده برای مجازاتش دسته جمعی به او تجاوز کردند. در انتها این دختر و به جای رخت قرمز عروسی کفن سفید بر تن می‌کند. او خودکشی می‌کند و ***آزادی را انتخاب می‌کند***

کمد (هاوارد زین، مورخ و فعال حقوق مدنی آمریکایی): روایت مرد جوانی از یکی از خاطرات کودکی‌اش. دوران رکود اقتصادی دهه ۳۰ میلادی. پدر اتریشی و مادر اهل سیبری که برای کار به منهتن مهاجرت کرده‌اند و در آنجا با هم ازدواج می‌کنند. او تصویری از زندگی فقیرانه‌شان می‌دهد. پدر و مادرش هر دو کارگران زحمتکشی هستند. در هنگام نصب یک کمد مقوایی که پدر موفق نمی‌شود و مادر به او فشار می‌آورد که باید آن را درست کند پدر با تکه‌ای از کمد به سر مادر می‌کوبد. پسرک اولین خشونت فیزیکی بر یک زن که مادرش است را در خانه تجربه می‌کند. او می‌گوید «***ما نمی‌توانیم خشونتی که یک فرد بینوا بر بینوای دیگری روا می‌دارد را تاب بیاوریم. ما باید فریاد بزنیم، داد بزنیم تا خشونت متوقف شود. همزمان باید به فکر کار اساسی‌تری باشیم. تغییر شرایطی در زندگی که انسان‌ها را به خشونت وا می‌دارد. خشونت مردان علیه زنان و یا خشونت هر فرد سرخورده علیه دیگری***».

واقعی (نوشته کارول میشل کاپلان، کارگردان و وکیل دعاوی ساکن نیویورک) :چند روایت از شکل‌های مختلف خشونت بر زنان. دختر بچه گرسنه‌ای که به خاطر درخواست خوراکی توسط پدرش کتک می‌خورد، دختر نوجوانی بوسنیایی که به دست سربازان می‌افتد و می‌خواهند به او تجاوز کنند و پسر نوجوان همکلاسی‌اش مانع می‌شود. زن جوان اهل دارفور که با حمله سربازان مواجه شده و در حالی که بچه‌اش در حال شیر خوردن است به التماس‌های او توجهی نمی‌شود و به او شلیک می‌شود. دختر هم‌کلاسی راوی که بر روی بدنش جای شلاق است و او معتقد است که باید با مادرش حرف زد و اجازه نداد که او را کتک بزنند. اما او نرفت که حرف بزند و سکوت کرد. راوی دلش می‌خواهد وقتی این زن‌ها التماس می‌کنند تا مردان خشونت نکنند آن‌ها گوش بدهند ولی این‌گونه نیست و ***واقعیت جور دیگری است.***

تاریکی (بتی گیل تایسن، فعال جنبش مبارزه با خشونت علی زنان): روایت دختر سیاهپوستی که در یک خانواده فقیر زندگی می‌کند. به نظر می‌رسد نویسنده داستان زندگی خودش را نوشته است. از شدت فقر در سنین پایین دزدی می‌کند. در ۱۳ سالگی مورد تجاوز یکی از دوستان خانوادگی قرار می‌گیرد. در ۱۷ سالگی از وضعیت بد زندگی خانوادگی تن به ازدواج می‌دهد. اما در این زندگی دوام نمی‌آورد و به تن‌فروشی روی می‌آورد. در همین حین معتاد هم می‌شود. هر چه درآمدش بیشتر می‌شود مصرف موادش هم بالاتر می‌رود. چند سال بعد، یک مأمور پلیس برای او پاپوشی درست می‌کند که فردی را کشته است و ۲۵ سال حکم می‌گیرد. اما او که کسی را نکشته این حکم را تاب نمی‌آورد و در زندان خودکشی می‌کند. اما از مرگ نجات پیدا می‌کند و سعی می‌کند با کمک به دختران آسیب دیده و یاد گرفتن عکاسی زندان را سپری کند. چند سال بعد از زندان آزاد می‌شود. اون می‌گه من داستانمو برای همه تعریف می‌کنم به امید نجات جوون‌های. امروز. چون ***انتخاب‌های امروز ما تعیین می‌کنه که فردا چه کسی خواهیم شد***

دست‌های معترض (ارین کرسیدا ویلسون، نویسنده آمریکایی): روایت دختری آمریکایی است که مردی که زمانی هنرپیشه بوده و می‌گفته‌اند شبیه رابرت رد فورد بوده می‌خواسته به او تجاوز کند. این مرد که چند سال قبل در تصادف شدیدی فلج شده و یک دست و پایش را از دست داده و در حالی که روی ویلچر بوده قصد تجاوز به این دختر را داشته. حالا چطور با یک دست و پا می‌خواسته تجاوز کند برای دختر جوان هم جای سؤال دارد و وقتی او از دستش فرار می‌کند به او لقب زنیکه منحرف می‌دهد. چون فکر می‌کرده این دختر همجنسگرا است که دلش نمی‌خواسته مرد به او دست بزند. چند سال بعد این دختر به عنوان سرباز ارتش امریکا در جنگ عراق شرکت می‌کند و دو دستش را در انفجار مین از دست می‌دهد. حالا او نگرانه که چطور بچه‌اش رو بغل کنه یا با نوارهای ارتش و مدال‌های شجاعت چطور دست‌های جدید رو به خودش بدوزه ؟روایت او از این است که اگر به جای دو دستش دیگر اعضای بدنش را از دست داده بود چه حسی داشت. مثلاً دو گوش یا دو چشم و یا دو پا یا زبانش، چگونه زندگی می‌کرد و حس‌هایش چه بود؟ مثلاً می‌گه اگر زبانم رو از دست داده بودم احتمالاً داستانم رو تبدیل به یک ترانه می‌کردم و توی چمن‌های کاخ سفید اون ترانه رو با یه جای دیگه‌ام برای پرزیدنت بوش می‌خوندم و در آخر به نشانه اعتراض خودم رو به مردن می‌زدم. یا اگه پاهام رو از دست داده بودم، روی دست‌هام راه می‌رفتم و به شکل علامت صلح، دود بلند می‌کردم. یا اگه گوش‌هام را از دست داده بودم، اون وقت یه تظاهرات سکوت برگزار می‌کردم. دست تو رو می‌گرفتم، دست اونو، دست اونارو و رهاشون نمی‌کردم چون اونا ***نمی‌تونن و اجازه ندارن پیوند بین دست‌های معترض رو بشکنن***

عصیان: دیدن این تئاتر برای هر کسی پر از احساس‌های خوب خواهد بود. شنیدن واقعیات در قالب هنر و در کنار دیگران بسیار پرشور بود. حقایقی که در جامعه ایران تابو است و برای خیلی‌ها تبدیل به تکرار مکررات شده حالا بر روی صحنه تئاتر و با صدای بلند اجرا می‌شود و عریان در جلوی دیگران گذاشته می‌شود تا خیلی‌ها بشنوند و بدانند که این‌ها مسائلی جدی است و فقط دغدغه قشر روشنفکر نیست و نباید باشد. احساسات اجراکنندگان خیلی خوب بود. هر کدام که می‌آمدند و اجرا می‌کردند این احساس را می‌داد که واقعی است. من هستم، تو هستی

شاید چنین فرصتی در جامعه ایران دوباره پیش نیاید که چنین تئاتری روی صحنه برود. بسیار تحسین‌برانگیز بود. §

زنان در فیلم های جشنواره فیلم فجر ۹۴

مطلب ارسالی

امسال موفق شدم که یک سری از فیلم های جشنواره را تهیه کنم. سری «سودای سیمرغ ۱» که فیلم‌هایی به نام‌های «هفت ماهگی»، «لانتوری»، «آبنبات چوبی»، «دختر»، «اژدها وارد می‌شود»، «امکان مینا»، «زاپاس»، «عادت نمی‌کنیم»، «به دنیا آمدن»، «نفس» و «مالاریا» را نمایش داد. در همه‌ی فیلم‌ها زندگی زنان بخش مهمی از فیلم بود.

در «هفت‌ماهگی»، داستان خیانت، شک و بی اعتمادی، زن بارداری را به کام مرگ می‌کشد، در این فیلم، زنان، افرادی نشان داده می شوند که وابسته به مردان بوده و در روابط غیر رسمی با آنها مورد آسیب هستند و خود مردانی که از آنها بهره‌کشی می‌کنند برای ازدواج‌های رسمی، دختران ساده‌ی شهرستانی را ترجیح می‌دهند.

در فیلم متفاوت «لانتوری»، زندگی جوانان بزهکار و یک زن که فعال اجتماعی است، به تصویر کشیده می‌شود. جوانان این فیلم که در پرورشگاه بزرگ شده و بیرون آمده از کانون اصلاح و تربیت هستند، برای امرار معاش، به زور گیری از افراد ثروتمند جامعه مشغول

هستند و درآمد خود را با کودکان پرورشگاه سهیم می‌شوند. این گروه متشکل از سه مرد و یک زن هستند که زن گروه با آقا زاده‌های نظام وارد رابطه شده و برای برملا نشدن داستان از آنهاطلب پول می‌شود یا از افراد ثروتمند در جاده ها با اسلحه و زور پول گرفته می‌شود. زندگی آنها بعد از یک حادثه در دادگاه برملا می‌شود و منتقدان مخالف هستند که به رئیس این گروه یعنی پاشا، صفت رابین هود اطلاق شود. مریم که نقش اول زن این فیلم است یک فعال اجتماعی است و برای گرفتن رضایت برای محکومین به اعدام در میان کودکان مراکز اصلاح و تربیت تلاش می‌کند. پاشا به او علاقمند می‌شود و وقتی که با جواب منفی روبرو می‌شود به صورت مریم اسید می‌پاشد، مریم اگرچه در آغاز رضایت نمی‌دهد و خواهان قصاص می‌شود اما در پایان او را می‌بخشد.

در فیلم« آبنبات چوبی» داستان دختری به نمایش در می‌آید که به خاطر تأمین نیازهای مالی خانواده به ایجاد رابطه‌ای پنهانی با همسر دختر خاله‌ی خود رضایت می‌دهد و ناخواسته از او باردار می‌شود و به دست همان فرد به قتل می‌رسد.

فیلم «دختر» شاید توسط دختران شهرستانی بویژه دختران خطه‌ی جنوب بسیار ملموس باشد. این فیلم داستان دختری است که برخلاف میل پدرش برای شرکت در مهمانی خداحافظی دوستش از آبادان به تهران می‌آید و برنامه‌اش این است که همان شب با هواپیما به آبادان برگردد اما هواپیمایش کنسل می‌شود و شب را در خانه‌ی دوستش سپری می‌کند. پدر به محض فهمیدن ماجرا با ماشینش شبانه به تهران می‌آید و پس از دیدن دختر به او سیلی می زند و دختر از ترس فرار کرده و به خانه‌ی عمه‌اش که سالهاست با پدرش قهر هستند می‌رود و عمه‌که برخلاف تمایل برادرش ازدواج کرده و به تهران آمده، برادرش را مورد سرزنش قرار می‌دهد و زندگی سخت خود را نتیجه‌ی عدم همراهی و همفکری برادر با خود دانسته و از او می‌خواهد که با دخترش متفاوت از او رفتار کند

. فیلم «اژدها وارد می‌شود» یک داستان مستند از سال ۴۳ است. علیرغم اینکه داستان

یک تبعیدی است اما بخشی که به مسئله زنان مربوط می‌شود، بارداری یک دختر بومی از آن تبعیدی است. تبعیدی به دست پدر دختر کشته می‌شود و دختر از ترس پدرش در زیر زمین یک کشتی پنهان شده و پس از زایمان می‌میرد

فیلم« امکان مینا»، داستان زنی است که با یک گروه سیاسی فعالیت می‌کند و اطلاعات مخفی همسر خبرنگارش را به آنها می‌دهد. وزارت طلاعات، او و گروه را زیر نظر دارد. زن برخلاف دستور گروه باردار شده است و دستور دارد که بچه را سقط کند. در نهایت با دخالت نیروهای اطلاعاتی و همسر زن، گروه متلاشی

می‌شود.

فیلم «زاپاس» اگرچه کمدی به نظر می‌رسد اما داستان یک مربی تیم فوتبال است که نامزد دخترش از بازیکنان تیمش بوده و در آخرین بازی دچار آسیب شده و

دیگر نمی‌تواند بازی کند. پدر با ازدواج آنها مخالف است و تلاش دختر برای راضی کردن پدرش بخش اصلی فیلم است. فیلم «عادت نمی‌کنیم» داستان دختر دانشجویی است که ارتباط درسی‌اش با استاد، حساسیت همسر استاد را برانگیخته و باعث می‌شود که در مقابل خوابگاه دانشجویی مورد برخورد همسر استاد قرار گیرد، او که برای تدریس به دختر برادر استادش به خانه‌ی برادر او رفت و آمد می‌کند، با برادر استاد در رابطه قرار گرفته و از او باردار می‌شود، برادر استاد برای پاک کردن مسئله دختر را می‌کشد و بادادن پول به پدر دختر باعث می‌شود که دادگاهی که علیه همسر استاد برپا شده بود مختومه گردد.

فیلم «به دنیا آمدن» داستان زوج هنرمندی است. زن بازیگر تئاتر و مرد مستندساز است. آنها از نظر مالی مشکل دارند، تئاتری که زن بازی می‌کند توسط ارشاد تعطیل می‌شود و زن درآمدی ندارد. آنها یک پسر بچه دارند و یک خانه را پیش خرید کرده‌اند. هزینه های زندگی به آنها فشار می‌آورد، زن باردار است و مرد از او می‌خواهد که بچه را سقط کند. زن پس از مصرف قرص و به نتیجه نرسیدن، از کورتاژ اجتناب می‌کند و نزد پدر خود به یزد رفته و جدا از همسر و فرزندش، بچه را به دنیا می آورد

. فیلم «نفس» یک شاهکار از زندگی دختری تحت ستم در روستاهای یزد بود. پدرش راننده‌ی کامیون یک شرکت تولید کفش بود. دو برادر و یک خواهر داشت. مادرش فوت شده بود و نامادری پدرش از آنها نگهداری می‌کرد. دختر در مدرسه شاگرد اول بود و به برادر بزرگترش دیکته می‌گفت، ذهن بسیار خلاقی داشت و عاشق کتاب خواندن بود. نامادری پدرش که به او زن آقا می‌گفتند مخالف کتاب خواندن دختر بود. معلم مدرسه که زن جوانی بود همیشه او را تشویق می‌کرد اما او را عوض کردند و معلم جدید همیشه او را تحقیر و تنبیه می. کرد با این حال علاقه‌مندی او به درس و کتاب کم نشد. سراسر این فیلم داستان خلاقیت و باهوشی این دختر را به نمایش گذاشت که ساختار عقب افتاده‌ی جامعه از جانب مادربزرگ، معلم مدرسه، معلم کلاس قرآن و سایر افراد بطور مداوم آن را سرکوب می‌کردند.

فیلم «مالاریا» داستان دختر و پسری را روایت می‌کند که از شهر خود فرار کرده و به تهران می‌آیند و در تهران دچار مشکلات مختلفی می‌شوند، چیزی که در این فیلم از بعد مسائل زنان قابل توجه است، در معرض خطر نشان دادن بیشتر دختران در این شرایط و اقدام خانواده‌ی او برای کشتن وی است تا ننگ خانوادگی را پاک کنند.

فیلم‌های جشنواره امسال، نمایشی از واقعیات جامعه‌ی بحران زده‌ی ما بود. کارکرد فیلم و بطور کلی هنر به عنوان بخشی از روبنای جامعه، در دوجهت است. می‌تواند در جهت تأیید وضع موجود عمل کند و دیدگاه‌ها و نظرات ساختار موجود را نمایندگی کندیا می تواند با نمایش دادن کهنگی و ساختار پوسیده‌ی جامعه در راستای تغییری بنیادی در جامعه مؤثر باشد. فیلم‌هایی که از وزارت ارشاد جمهوری اسلامی اجازه‌ی نمایش می‌گیرند معمولا نمی‌توانند در جهت دوم عمل کنند. حداکثر تلاش آنها می‌تواند نمایش ساختار واقعی جامعه‌ی امروز باشد و ذهن انقلابی می‌تواند با دیدن این حقایق به تغییری اساسی و رهایی بخش برای حداکثر مردم بیندیشد اما در اکثر این آثار، نگاه فردی بر جامعه حاکم بوده و تقصیر متوجه خود مردم است. بزهکاری جامعه از دوش دولتمردان به دوش اقشار جامعه انداخته می‌شود. ستم بر زن همواره متوجه اشتباهات خود زنان می‌شود و دیگر مسائل اجتماعی به عنوان یک واقعیت ابدی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. شکل‌گیری این آثار و از فیلتر رد نشدن آثار مترقی، نتیجه‌ی حاکمیتی دینی است که افکار عقب افتاده‌ی مذهبی را تنها ملاک برای انتخاب می‌داند. در ساختاری جدا از تفکرات دینی و عرف سنتی، شاهد آثاری خواهیم بود که واقعیت‌های اجتماعی را در هنری انقلابی به نمایش گذارد. §